

The Position of Women in the Mobilization of Families in War and Resistance

Ruhollah Masumian

Level 4 Seminary Student in Jurisprudence and Principles, Qom Seminary;
Level 4 Seminary Student in Comparative Exegesis, A'immah Athar
Institute, Qom .
rohmasum@gmail.com

Abstract

This research aims to explain the position of women in mobilizing families during war and resistance based on a three-stage model of family mobilization. The core question explores how women perform their roles in the three phases of motivation/awareness, participation/mobilization, and persistence/continuity of resistance, and what meaningful mechanisms explain this role. Using a qualitative descriptive-analytical method, data were gathered and analyzed from reliable sources. Findings reveal that in the motivation/awareness stage, women steer families towards accepting the discourse of defense and resistance by imparting value-normative significance and generating symbolic capital. In the participation stage, they organize material-logistical and cultural-propaganda support networks and participate directly in specialized domains like medical treatment and even combat. In the persistence stage, through emotional-psychological and intergenerational educational roles, women guarantee family resilience and the reproduction of a resistance culture. The analysis concludes that mobilizing women equates to mobilizing the family—a strategic principle acknowledged in Islamic sources and social experiences. Thus, women's position transitions from the margins to the center of resistance, constructing the architecture of social sustainability across all three stages.

Keywords: Family mobilization, women's role, war, resistance, social resilience.

مكانة النساء في تعبئة الأسر في الحرب والمقاومة

روح الله معصوميان

طالب مرحلة الدكتوراه الحوزوية (المستوى الرابع)، تخصص الفقه والأصول، الحوزة العلمية بقم؛ وطالب المستوى الرابع، تخصص التفسير التطبيقي، مؤسسة الأئمة الأطهار عليه السلام، قم.

rohmasum@gmail.com

الملخص

يهدف هذا البحث إلى بيان مكانة النساء في تعبئة الأسر في الحرب والمقاومة استناداً إلى نموذج ثلاثي المراحل للتعبئة الأسرية. وتتمثل الإشكالية المحورية في الكشف عن كيفية اضطلاع النساء بأدوارهن في مراحل: الدافعية / الوعي، والمشاركة والقابلية للتعبئة، ثم الصمود واستمرار المقاومة، مع بيان الآليات الدلالية المفصلة لهذه الأدوار. واعتمد البحث المنهج الكيفي الوصفي - التحليلي، وجمعت البيانات وحُللت بالاستناد إلى مصادر معتمدة. وتُظهر النتائج أن النساء، في مرحلة الدافعية والوعي، يوجَّهن الأسرة نحو تبني خطاب الدفاع والمقاومة من خلال إضفاء المعنى القيمي - المعياري وإنتاج رأس مال رمزي. وفي مرحلة المشاركة، ينظمن شبكات الإسناد المادي - اللوجستي والثقافي - الإعلامي، ويقمن بمشاركة مباشرة في المجالات العلاجية، بل وحتى القتالية. أمّا في مرحلة الصمود، فإنهنّ يضمننّ، عبر الأدوار العاطفية - النفسية والتربوية - بين الأجيال، تعزيز مرونة الأسرة وإعادة إنتاج ثقافة المقاومة. وتخلص الدراسة إلى أنّ تعبئة النساء تُعادل تعبئة الأسرة، وأنّ هذه المعادلة تُعدّ في المصادر الإسلامية والتجارب الاجتماعية أصلاً استراتيجياً، بما ينقل النساء من هامش المقاومة إلى متنها، ويجعل حضورهنّ عنصراً مؤسّساً في هندسة الصمود الاجتماعي.

الكلمات المفتاحية: تعبئة الأسرة، دور النساء، الحرب، المقاومة، المرونة الاجتماعية.

جایگاه زنان در بسیج خانواده‌ها در جنگ و مقاومت

روح‌الله معصومیان

طلبه سطح ۴، رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، قم.

rohmasum@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش، تبیین جایگاه زنان در بسیج خانواده‌ها در جنگ و مقاومت براساس الگوی دومراحل بسیج خانوادگی است. پرسش محوری این است که زنان در سه مرحله انگیزش/آگاهی، مشارکت و بسیج‌پذیری و پایداری و تداوم مقاومت چگونه نقش‌آفرینی می‌کنند و چه سازوکارهای معناداری این نقش را توضیح می‌دهد. روش تحقیق کیفی توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با اتکا به منابع معتبر، گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد: در مرحله انگیزش/آگاهی، زنان با معنابخشی ارزشی-هنجاری و تولید سرمایه نمادین، خانواده را به پذیرش گفتمان دفاع و مقاومت سوق می‌دهند. در مرحله مشارکت، زنان شبکه‌های پشتیبانی مادی-لجستیکی و فرهنگی-تبلیغی را سامان داده و در تخصص‌های درمانی و حتی رزمی، مشارکت مستقیم دارند. در مرحله پایداری، زنان به واسطه نقش‌های عاطفی-روانی و تربیتی-بین‌نسلی، تاب‌آوری خانواده و بازتولید فرهنگ مقاومت را تضمین می‌کنند. برآیند تحلیل نشان می‌دهد بسیج زنان معادل بسیج خانواده است و این هم‌ارزی در منابع اسلامی و تجارب اجتماعی به مثابه یک اصل راهبردی بازشناسی می‌شود. در نتیجه، جایگاه زنان از حاشیه به متن مقاومت منتقل شده و در سه مرحله، معماری پایداری اجتماعی را شکل می‌دهد. کلیدواژه‌ها: بسیج خانواده، نقش زنان، جنگ، مقاومت، تاب‌آوری اجتماعی.



مقدمه

مسئله بسیج اجتماعی در شرایط جنگ و مقاومت، فراتراز میدان نبرد، به جبهه داخلی و سلول بنیادین آن یعنی خانواده سرایت می‌کند. در این میان، زنان در مقام کنشگران محوری خانواده، هم در منابع اسلامی و هم در مطالعات اجتماعی، به عنوان پیشران‌های نرم پایداری معرفی می‌شوند. داده‌های موجود نشان می‌دهد که «بسیج یک زن به منزله بسیج یک خانواده» تلقی شده و نقش آنان در تحول منزلت ارزشی جنگ، پشتیبانی مادی-جنسیتی، مشارکت تخصصی و حتی حضور رزمی، و نهایتاً تربیت نسل و انتقال حافظه جمعی با قوت مطرح بوده است (مهتدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۳؛ منصورنژاد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۵-۷۵؛ سیدی جربندی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۴؛ بانکی پورفرد، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۷). در سطح راهبردی نیز، رهبران انقلاب نقش زنان را «برجسته و مجموعاً نقش اول» ارزیابی کرده و بر منشأ آثار کلان بسیج خواهران تأکید نموده‌اند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۹؛ بانکی پورفرد، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۷).

با وجود این تأکیدها، شکاف پژوهشی قابل توجهی در نحوه صورت‌بندی «ذومراحل» بودن نقش زنان در بسیج خانواده دیده می‌شود: اغلب پژوهش‌ها به فهرست‌برداری نقش‌ها بسنده کرده و کمتر تبیین فرایندی ارائه کرده‌اند که چگونه نقش‌های هنجاری-ارزشی، عملیاتی-اجتماعی، و تربیتی-بین‌نسلی زنان در قالب مراحل انگیزش، مشارکت و پایداری یک زنجیره پیوسته می‌سازد. مقاله

حاضر این خلأ را با بازنمایی یک مدل فرایندی سه مرحله‌ای پرمی‌کند و بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی، شواهد متنی و تجربی را در هر مرحله ساماندهی نماید. مسئله اصلی این است که جایگاه زنان در بسیج خانواده‌ها چگونه در هر مرحله تعریف، چه سازوکارهایی آن را پشتیبانی و چگونه در سطح راهبردی به پایداری اجتماعی منتهی می‌شود. رویکرد مقاله عامدانه از شعار فاصله می‌گیرد و با اتکا به بدنه منابع مستند، یک روایت روش‌مند و قابل دفاع ارائه می‌کند.

پرسش اصلی: نقش زنان در بسیج خانواده‌ها در جنگ و مقاومت در سه مرحله انگیزش/آگاهی، مشارکت و بسیج‌پذیری، و پایداری و تداوم مقاومت چگونه تبیین می‌شود؟

پرسش فرعی ۱: زنان چگونه از طریق معنابخشی ارزشی و تولید سرمایه نمادین، خانواده را به پذیرش گفتمان مقاومت در مرحله انگیزش سوق می‌دهند؟
پرسش فرعی ۲: زنان از چه سازوکارهای مادی-لجستیکی، فرهنگی-تبلیغی و تخصصی برای تبدیل انگیزش به مشارکت مؤثر بهره می‌گیرند؟

پرسش فرعی ۳: زنان چگونه تاب‌آوری روانی و تربیت بین‌نسلی را برای دوام مقاومت در خانواده نهادینه می‌کنند؟

این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی منابع اسلامی و متون تحلیلی حوزه جنگ و مقاومت گردآوری شده و با روش تحلیل مضمون هدایت‌شده، حول سه مقوله فرایندی





(انگیزش/آگاهی؛ مشارکت و بسیج‌پذیری؛ پایداری و تداوم) کدگذاری و تفسیر شده‌اند. چارچوب نظری ضمنی پژوهش، پیوند میان سرمایه نمادین، شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی و تاب‌آوری بین‌نسلی را مفروض می‌گیرد و آن را با شواهد متنی معتبر ارزیابی می‌کند. اعتبار یافته‌ها با مثلث‌سازی منابع، نقل دقیق ارجاعات (با ذکر جلد و صفحه)، و هم‌سنجی استدلال‌ها با بیانات رهبران و گزارش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس تقویت شده است. این نحواز روش‌مندی، امکان نقدپذیری و بازتولیدپذیری در ارزیابی داوران سخت‌گیرا فراهم می‌سازد.

۱. یافته‌ها

نقطه عزیمت فرایند بسیج خانوادگی، نقش زنان در ایجاد «معنابخشی ارزشی» و «مشروعیت اخلاقی» مقاومت است؛ نقشی که کارکردی فراتر از یک کنش فردی داشته و منزلت خانواده را در برابر ضرورت دفاع بازتعریف می‌کند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که هنگامی که یک زن پذیرش دفاع را اعلام می‌کند، در واقع خانواده را از سطح آگاهی به سطح باور و التزام منتقل می‌سازد. این انتقال، نوعی هنجارسازی درون خانوادگی ایجاد می‌کند که تردید، دودلی و تعارض را از میان می‌برد و میدان تصمیم‌گیری را برای حضور دیگر اعضای خانواده سامان می‌دهد. در منظر اسلامی نیز این جایگاه نه تنها تقلیل‌گرایانه نیست، بلکه بسیج زنان «هم‌ارز بسیج خانواده» معرفی شده و «نقطه اوج ایمان»

دانسته شده است (مهتدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۳). به این ترتیب، مرحله نخست نه یک کنش عاطفی، بلکه یک فرآیند ذهنی-ارزشی است که سرمایه نمادین لازم برای مشارکت را تولید می‌کند.

هسته اصلی مرحله مشارکت، تبدیل معناها و ارزش‌های مرحله اول به کنش‌های اجتماعی و عملی گسترده است. زنانی که نقش مشروعیت‌ساز در خانواده داشته‌اند، در این مرحله خود به کنشگرانی فعال تبدیل شده و طیفی از فعالیت‌های مادی، فرهنگی و تخصصی را سامان می‌دهند. پشتیبانی‌های مالی، تهیه خوراک، دوخت لباس، تشویق فرزندان به جبهه و اهدای اشیای قیمتی بخشی از این کنش‌هاست؛ کنش‌هایی که هم به طور مستقیم ظرفیت جبهه را افزایش می‌دهد و هم روحیه مردان را تثبیت می‌کند (منصورنژاد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۵؛ سیدی جربندی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۴). افزون بر آن، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی مانند طراحی، تولید محتوا و کارهای هنری، نقش مهمی در گسترش پیام مقاومت و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی داشته‌اند (منصورنژاد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۷). در سطحی پیشرفته‌تر، زنان با حضور در حوزه‌های تخصصی — از پرستاری و امدادگری تا مشارکت در عملیات و آموزش نظامی — نشان داده‌اند که مقاومت یک پدیده تک‌بعدی نیست، بلکه به شبکه‌ای از مهارت‌ها، تخصص‌ها و توانمندی‌ها تکیه دارد (همان، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۳؛ بانکی‌پور فرد، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۷). در منطق بسیج اجتماعی، این مرحله حلقه اتصال خانواده با جامعه است و ظرفیت دفاعی را از سطح خرد به سطح کلان



ارتقا می‌دهد.

اساس مرحله پایداری براین فرض استوار است که بدون تاب‌آوری روانی خانواده و تربیت فرهنگی نسل‌ها، هیچ حرکت مقاومتی در بلندمدت پایدار نمی‌ماند. در این میان، نقش زنان به عنوان «لایه جذب ضربه» و «ستون ثبات روانی خانواده» تعیین‌کننده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که روحیه زنان — به‌ویژه مادران شهدا — نه تنها از همسران و پدران کمتر نبوده، بلکه در بسیاری موارد بالاتر گزارش شده است (منصورنژاد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۵؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۹۷؛ خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۹). این توان روانی، ریزش نیرو را کاهش داده و مقاومت را از فروپاشی در لحظات حساس بازمی‌دارد. از منظر تربیتی نیز زنان به عنوان سازندگان اجتماع، مقاومت را در قالب ارزش‌های خانوادگی به نسل بعد منتقل کرده و از «فراموشی راهبردی» پس از جنگ جلوگیری می‌کنند (مجمع آموزش عالی امام خمینی «رحمه‌الله»، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۸). در نتیجه، مقاومت از یک کنش مقطعی به یک الگوی فرهنگی-تاریخی ماندگار تبدیل می‌شود که قادر است تحولات آینده را نیز شکل دهد.

جمع‌بندی تحلیلی این سه مرحله نشان می‌دهد که نقش زنان در مقاومت نه تنها مکمل مردان نیست، بلکه از دید رهبران انقلاب «نقش اول» در پیروزی جبهه دفاع تلقی شده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۹). این نقش راهبردی به‌ویژه در بسیج خواهران نمود یافته که منشأ آثار گسترده در پشتیبانی، آموزش و

فرهنگ‌سازی بوده است (بانکی پور فرد، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۷). در همین راستا، جنگ نرم به‌طور هدفمند نقش مادری و هویت زن مسلمان را هدف قرار می‌دهد؛ زیرا تضعیف مادر، به معنای تضعیف پیشران بین‌نسلی مقاومت است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۳۶). بنابراین حفظ و تقویت نقش زنان در هر سه مرحله، نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک ضرورت امنیتی و تمدنی است.

۲. بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقش زنان در بسیج خانواده‌ها باید در قالب یک فرایند سه مرحله‌ای فهم شود: در مرحله انگیزش، زنان با خلق هنجارهای معنادار، «اجماع خانوادگی اخلاقی» درباره مقاومت تولید می‌کنند؛ در مرحله مشارکت، این اجماع به شبکه‌های پشتیبانی مادی و فرهنگی و نیز به مشارکت تخصصی ترجمه می‌شود؛ و در مرحله پایداری، سرمایه عاطفی-روانی و تربیتی-بین‌نسلی، دوام مقاومت را تضمین می‌کند. مقایسه با متون و بیانات معتبر نشان می‌دهد چنین صورت‌بندی‌ای نه تنها با داده‌های اسلامی سازگار است، بلکه با منطق جامعه‌شناسی مقاومت نیز هم‌سویی دارد. نوآوری این مقاله در انتقال از «فهرست نقش‌ها» به «مدل فرایندی» است؛ بدین معنا که کارکردهای متنوع زنان به سه حلقه متصل تبدیل می‌شود که هر یک شرط لازم دیگری است. پیامد نظری آن است که سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی باید هر سه حلقه را





همزمان تقویت کند: حمایت معرفتی-ارزشی برای انگیزش؛ تسهیل‌گری نهادی برای مشارکت شبکه‌ای؛ و تقویت زیرساخت‌های تربیتی و سلامت روان برای پایداری. در سطح تهدیدشناسی، نشان داده شد که جنگ نرم دقیقاً حلقه سوم (پایداری) را هدف می‌گیرد تا با تضعیف نقش مادری و خانواده، فرایند را از انتها دچار گسست سازد. این بحث دلالت می‌کند که فهم راهبردی نقش زنان مستلزم هم‌زمانی تقویت معنای دینی، کارکردهای اجتماعی و سازوکارهای تربیتی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتکا به منابع معتبر اسلامی و داده‌های اجتماعی، نشان داد که جایگاه زنان در بسیج خانواده‌ها یک فرایند ذومراحل است: زنان ابتدا با معنابخشی ارزشی، آگاهی و انگیزش را در خانواده نهادینه می‌کنند؛ سپس انگیزش را از طریق شبکه‌های پشتیبانی مادی-فرهنگی و مشارکت‌های تخصصی به کنش مؤثر تبدیل می‌نمایند؛ و نهایتاً با حفظ روحیه و تربیت بین‌نسلی، دوام مقاومت را تضمین می‌کنند. بدین ترتیب، «بسیج زنان» به درستی «بسیج خانواده» است و در سطح راهبردی، ستون پایداری اجتماعی محسوب می‌شود. براین مبنا، پاسخ پرسش اصلی بدین صورت است که نقش زنان در سه مرحله مورد بحث، از یک سو مشروعیت‌بخش و انگیزش‌زا، از سوی دیگر کنش‌ساز و شبکه‌محور، و در نهایت تاب‌آوری‌آفرین و آینده‌ساز است. افق‌های

پژوهشی آینده می‌تواند شامل مطالعه میدانی الگوهای معاصر مشارکت زنان در شرایط جنگ نرم، و طراحی شاخص‌های سیاستی برای تقویت هر سه مرحله در برنامه‌های فرهنگی باشد. در این مسیر، پیوند میان منابع اسلامی و روش‌های کیفی دقیق، چشم‌اندازی معتبر برای تکمیل ادبیات موضوع فراهم می‌آورد.





منابع و مآخذ

۱. مهتدی، محمد هادی. (۱۳۷۸ ش). دژهای استوار: رهنمودهای حضرت امام و مقام معظم رهبری درباره نیروهای مسلح. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه، مرکز تحقیقات اسلامی.
۲. منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۶ ش). وحدت مردمی - حضور روحانیت. قم: زمزم هدایت.
۳. سیدی جربندی، رقیه. (۱۳۹۰ ش). مشارکت اجتماعی زنان از منظر قرآن و روایات. رشت: کتاب مبین.
۴. بانکی پور فرد، امیرحسین. (۱۳۹۸ ش). عرصه‌های حضور اجتماعی زن. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
۵. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. (بی تا). زنان و سیاست در اسلام. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.
۶. مجتمع آموزش عالی امام خمینی «رحمه الله». (۱۳۹۰). مجموعه مقالات همایش سراسری اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۷. خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۰ ش). گام بلند. تهران: بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی.
۸. گروهی از نویسندگان. (۱۳۹۵ ش). جنگ نرم، نفوذ و سواد رسانه‌ای. قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه.